



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۴ نومبر ۲۰۱۹

خلیل الله معروفی

پردازش - گرمایش - رزمایش



مدت مدیدی انترنت نداشتم و فارغ بودم از دنیا و کش و کوکش. تا این، که سرانجام مرغ آمین به دادم رسید و ازین "جام جم" برخوردارم ساخت. پُک خود را گم کرده بودم و نمیدانستم، که جهت جبران مافات، از کجا شروع کنم. بالاخره قرعه فال به نام سراچه نظرخواهی "آریانا افغانستان آنلاین" زده شد. روزهای گذشته را ورق زده رفتم، تا رسیدم به سؤالاتی، که به من راجع ساخته شده بود:

دوست ارجمندم و نویسنده زیبایان، "حمید جان انوری"، در صفحه اول نومبر ۲۰۱۹ نظرخواهی "آریانا افغانستان آنلاین" سؤالی را چنین مطرح کرده بود:

۰۱،۱۱،۲۰۱۹: تاریخ امریکا محل سکونت حمید انوری: اسم

با عرض سلام و احترام! امروز به یک گزارش برخوردیم در سایت طلوع نیوز که مرا به فکر فرو برد، البته نه خبر، بلکه اصطلاحی که به کار برده شده بود که در ذیل تقدیم است:
"وزیر زراعت و آبیاری می گوید که این کارخانه توانایی پردازش ۸۰ هزار لیتر شیر را در بیست و چهار ساعت دارد".
من اما نمی دانم "پردازش" از پرداختن گرفته شده است یا خیر و آیا استفاده از این اصطلاح درست است؟ امید محترم انجنیر صاحب معروفی در مورد روشنی انداخته ممنون سازند.

فکر کنم، که سایت "طلوع نیوز" با تلویزیون "طلوع" گره خورده است؛ درین باره مگر تاکنون تحقیق نکرده ام. به هر حال فرض را بر ارتباط سایت "طلوع نیوز" با "تلویزیون طلوع" مینهم:
وقتی این جمله تلویزیون "طلوع" را خواندم، به یاد مثل مشهور کابلی افتادم، که:

«شُتره گفتن: گردنت کج اس، گفت: کجایم راس اس؟؟؟»

هر دفعه، که پروگرامهای تلویزیون "طلوع" را مینگرم و بالخاصه جملات زیر اخبار را مد نظر میگیرم، کم میماند، که جنم بگیرد. مگر هربار نیز به روان "داکتر خسرو فرشیدورد"، استاد زبردست و نقاد "پوهنتون تهران" می افتم، که دلک نازکش از دست "خالص سازان" و "سره سازان" زبان هموطنش، داغ داغ گشته بود. نمیدانم، کدام آدم از دنیا بیخبر و خداناترس، خود را در رأس امور نشراتی این تلویزیون "بی یال و بی دمب" خزانه است، که کمترین کارروائی وی، تصحیح اخبار و طرز افاده و بیان آنچنانی نطاقان آن دستگاه است. قراری، که از اشخاص موثق در کابل شنیدم، این شخص کسی دیگر نیست، به غیر از

همان "افغانستانی" نامی و سرسپرده به غلامی ایران، که در مطبوعات داخل وطن برایش "اخ و دب" و "آرگاه و بارگاهی" درست کرده اند. مرادم از "اعظم رهنورد زریاب" است، که آدم تنها از شنیدن نامش رم میخورد؛ "اعظم" و "رهنورد" و "زریاب" همه یکجائی!!! بیائید، که از نام و تخلص مظنون همین "آقا ششم" شروع کنیم و باز به کارنامه ننگینش بگذریم:

- "اعظم" کلمه عربیست و به صورت اخصّ، در معنای "عظیم ترین" یا "بزرگترین"، که از نامهای قرآنی خداوند هم هست. گرچه وی در نامگذاری خود هیچ رولی نداشته است، مگر مادر و پدر بیچاره و مرحومش نیز نمیدانستند، وقتی چنین نام بزرگ را برای فرزند کوچک خود، انتخاب کردند.

- "رهنورد"؛ یعنی کسی، که مُدام در "گشتن" است و راه میپیماید و گویا هیچگاه از "راه رفتن" مانده نمیشود. مگر همین "اعظم" وقتی دید، که نام "رهنورد" را قبلاً ایرانیان از آن خود ساخته اند، به دنبال متمم گشت؛ و چه متممی!!! "زریاب"؛ یعنی آن، که همیشه "زر" مییابد و به اصطلاح عوام کابلی "زر دَرُو میکند!!!"

وقتی در برلین سکونت داشتم و با سواری بایسیکل، پشت سودا میرفتم، همیشه از کوچه خلوتی میگذشتم و در آن کوچه رستوران حقیر و فقیری بود به نام Goldene Esel، که به معنای "خر طلائی" ست. در پهلوی این نام، خری را رسم کرده بودند، که "گلا پیش رویتان"، طلا گوه میکند؛ یعنی در حال انداختن "لدو" در هیئت سکه سای "طلائی" ست. همیشه وقتی از پیش همین دکان میگذشتم و عنوان "خر طلائی" را میخواندم، باز هم "گلا به رویتان" به یاد جناب "زریاب" می افتادم. آخر چه نسبتیست، بین آن کسی، که "پیوسته راه می رود و زر مییابد"، با آن خر بیچاره ای، که باید پیوسته سکه های زرین و طلائی به حیث "لدو" پُورته کند؟؟؟ فرق تنها درین است، که آن خر بیچاره مجبور است "زر بگوید"؛ یعنی طلا گوه کند؛ ولی جناب "اعظم" همیشه "زر" مییابد و از "زریافتن" هرگز خسته نمیشود. قلنگ جناب "اعظم" به کمتر از "زر" نمیشکند!!!

همین "اعظم جان" مگر وقتی دریافت، که تخلص "زریاب" را نیز ایرانیان جر کرده اند و "عباس زریاب" ایرانی صاحب مؤلفاتی نیز هست و چند "زریاب" دیگر ایرانی نیز در عرصه های مختلف دست به کارند، پس سر خود را خارید، ولی دل بدان خوش کرد، که تخلص "رهنورد زریاب" یکه و تنه است و منحصر به خودش!!!

یک نکته از دکان "خر طلائی" مانده، که ناگفته ماندنش، گناه عظیم دارد. میدانید، که مهمانان این رستوران چه کسانی بودند؟ مهمانان "خر طلائی" همه خیالپردازان بگیل و بی کار و بی روزگاری بودند، که از پول سوسیال بیر زده میرفتند.

"اعظم رهنورد زریاب" نیز به حیث یکی از طرفداران و سرسپردگان حزب بگیل "خلق پرچم"، اینک در "تلویزیون طلوع" جای خوش کرده و پیوسته "لدوهای طلائی" به جامعه افغانی تقدیم میکند. کارهائی را، که "رهنورد زریاب" در تلویزیون "طلوع" میکند، همان است، که همه میبینیم و "زرفشانیهایش" را خوانندگان و بینندگان در مانده و مسکین تلویزیون "طلوع" باید تحمل کنند.

بعد از این همه حاشیه رفتن، بیائید، که بالاخره به اصل موضوع بگذریم و ترکیبات سه گانه عنوان این نوشته را به اصطلاح زیبای دهقانی، "گندیمال" کنیم. قصه "دهقان و دهقانی" هم در ملک ما گفتنی و شنیدنی و دیدنی ست. هرگز نمیخواهم، که باز "گپ از گپ بخیزد" و شجره ترکیب "دهقان" را، که مُعَرَّب کلمه دری "دهگان" است، بر زبان آرم. و باز دوستان ارجمند ما نرنجد و خُرده نگیرند، که وقتی "طنز نیست" مینویسم، مرادم، از "طنز هست" میباشد!!!

اعراب خانه خراب هم عجیب خواصی دارند، هرچه از کلمات بیگانه را، که درست هضم کرده نتوانند، به آسیاب و کارخانه "تعریب" خود بُرده و از آن کلمات "مُعَرَّب" را بیرون میکشند. کلمات "دهقان" و "جُلاب" و "جوهر" و "برنامج" و "فیروزج" و "طازج" و "صَبَحه" و "طراز" و "جوزجان" و... هم از همین گونه لغات و ترکیبات است، که اعراب آنها را از کلمات لاینحل "دهگان" و "کلاب" و "گوهر" و "برنامه" و "فیروزه" و "تازه" و "شبهه" و "تراز" و "گوزگان" و... ساخته و دوباره به خود ما تقدیم کرده اند؛ یعنی از "ریش" ما گرفته و به "بروت" ما چسپانده اند. ما بیچارگان چه چاره داشتیم و داریم، که "زور قالب

ندارد" و اعراب زورآور هرچه در چانته و انبان داشتند، خوراک ما ساختند؛ از دین و آئین و فرهنگ و طرز و آداب کلام گرفته، تا کنش و منش و ... ما.

عکس العمل و پس‌لگد چنین "تعریبها" را پس از گذر قرنهای متمادی، اینک در کار "فرهنگستان زبان ایران" و در وطن ما در کار سرسپردگانی چون "اعظم‌ها" و "رهنوردها" و "زریابها" میبینیم، که هرچه "عربی" ست، باید به "دری" و "فارسی" درآورده و به اصطلاح فیشنی "برگردانده" شود!!! "خالص سازان" و "سره سازان" خدائاترس زبان دری/فارسی، کار دیگری ندارند، غیر ازین، که اهل زبان را از خوراک روزمره شان محروم سازند؛ یعنی داشته‌هایشان را از ایشان بگیرند و کلمات و لغات "بی‌دول" و "بدقواره" و "نامأنوس" کارخانه‌های قالبی لغتسازی خود را بر ایشان تحمیل کنند؛ آخر:

- "انتخاب" چه گناهی دارد - غیر از "عربی بودن" - که در عوضش کلمه "گزینش" را ساخته و به چشم و گوش خلق خدا رسانده میروند؟؟؟

- "صدر اعظم" بیچاره چه گناهی داشت، که به جایش "نخست وزیر" را عرضه کردند؟؟؟

- "کمیت" چه تقصیری را مرتکب گشته بود، که در عوضش "چیستی" میگویند؟؟؟

- "هوئیت" چه جرمی را مرتکب شده است، که به جایش "کیستی" را ساخته اند؟؟؟

- کلمه معمول و مأنوس و عامشمول "هضم" چه تقصیر دارد، که در عوضش کلمه نامأنوس "گوارش" را عرضه میدارند؟؟؟

- چرا کلمه بیمزه "رزمایش" را بدیل لغت جهانی "مانور" ساخته اند؟؟؟

- چرا در عوض اصطلاحات عالمگیر "انترنت" و "فستیوال" و "تکنالوژی" و "کلوب" و "درون" و "راکت" و ... جانشینهای بی کیفیت "رایانه" و "جشنواره" و "فناوری" و "باشگاه" و "پهپاد" و "موشک" و ... را عرضه میکنند؟؟؟

اگر "زبان" خود "بی‌زبان" است و از خود دفاع کرده نمیتواند، لاف‌ها به داد "اهل زبان" برسید و خوراک روزمره زبانی ایشان را از ایشان نذرید و این همه لغات و کلمات روزمره و مأنوس را، که در واقع "قوت لایموت" اهل زبان هستند، به انبار "لغات متروک" و به "کندوهای شکسته تاریخ" نسپارید!!!

مدتها پیش تصادفاً به ترکیب عربی "کره‌القدم" برخوردم، که اعراب خدائاترس بدون موجب به جای کلمه جهانی و عالمگیر "فوتبال" استعمال میکنند؛ و "کره‌القدم" هم چیز دیگری نیست غیر از ترجمه باللفظ "فوتبال". لا حول و لا قوة الا بالله!!!

قراری، که آن فرد معتمد نقل کرد، "تلویزیون طلوع" برای کار روزانه دو ساعته "رهنورد زریاب" معاش گراف دالری مقرر کرده است. روزانه با موتر لوکس پشت "زریاب" در "میکروریان" رفته و وی را با "اخ و دب" به ستودیوی "طلوع" می‌رسانند، تا اخبار و اطلاعات قابل نشر این تلویزیون فرمایشی را سرپرستی فرموده و به اصلاح و تصحیح اخبار و هر آنچه ازین دستگاه پخش میشود، بپردازد. "زریاب" هم روز نادیده خود را دیده و هر آن چه از "فرهنگستان زبان ایران" برایش هدایت داده میشود، از طریق تلویزیون "طلوع" پخش میکند!!! در مورد زریاب و زریابهای بیشمار دیگر سرسپرده ایران ضمن مقالات دیگر باز هم خواهم نوشت و مس ایشان را نمایان خواهم ساخت. ولی فعلاً به سوال "حمید جان انوری" بپردازیم:

شرحی بر ترکیب "پردازش":

باید صادقانه اقرار کنم، که این کلمه را بار اول می‌شنوم و می‌خوانم. جهت بررسی این کلمه مجبورم باز کمی حاشیه بروم:

زبان متشکل از سه جهاز و دستگاه است:

- دستگاه دستوری یا صرفی و نحوی

- دستگاه لغوی

- دستگاه فونتیک یا صوتی

در حالی، که دستگاههای صرفی و نحوی و فونتیک زبان حکم پدیده‌های بالنسبه ثابت و "بسته" را دارند، دستگاه لغوی در زبان چنین خاصیت را ندارد و دروازه‌هایش برای ورود و تولید لغات جدید همیشه و به اصطلاح زیبای کابلی "چارپلحه" باز است.

وقتی می‌گوئیم دستگاه لغوی، یک "دستگاه باز" است، بدین معناست، که می‌توانیم شب و روز لغات و ترکیبات جدید بسازیم و یا لغات بیشمار را از زبانهای بیگانه استعمال کنیم. حکمت کلی موضوع مگر در چیست؟؟؟

حکمت درین است، که باید دید و صبر کرد، که کدام لغت "نوساخت" و "تازه‌وارد" مورد قبول اهل زبان قرار می‌گیرد و به فرموده صائب استاد فقید "داکتر هاشمیان"، "گرین کارد" می‌گیرد و وارد گنجینه لغات مروج آن زبان می‌گردد. پس منتظر باید بود، که مردم ما برای کلمه "پردازش" ویژه اقامت دائمی در زبان دری می‌دهند یا نه؟؟؟

از فحوای جمله سایت "طلوع نیوز" معلوم می‌شود، که "پردازش" به حیث بدیل برای کلمه انگریزی process استعمال شده است، که در واقع در معنای "پخته ساختن" است. در شرح این ترکیب مراتب ذیل را تقدیم میکنم:

کلمه "پردازش" ظاهراً اسم مصدر از فعل "پرداختن" است و "پرداختن" در زبان دری/فارسی در معانی مختلف استعمال می‌شود؛ از جمله:

– در معنای "دادن" و "تأدیه کردن"

– در معنای "سر به راه ساختن"، "انجام دادن"، "اهتمام ورزیدن"، "صیقل دادن" و

از مصدر "پرداختن" کلماتی چون "پرداز" و "پرداخت" نیز در زبان دری استعمال وسیع دارند:

– در هنر رسامی مثلاً کلمه "پرداز" بسیار معمول است.

– در اصطلاح عامیانه کابلی کلمه "پرداخت" در معنای "رعایت" هم استعمال عام دارد. مثلاً گوئیم: "هیچ کس پرداختش را نکرد؛ یعنی کسی او را در نظر نگرفت" و یا "رعایتش را نکرد".

در ترکیب نوساخت "پردازش" گویا سازندگان این کلمه معنای "انجام دادن" این لغت را در نظر داشته اند. در دستور زبان دری و عربی، از دو نوع قاعده سخن گفته می‌شود؛ یکی "قیاسی" و دیگر "سماعی".

"قواعد قیاسی" حکم عام دارند و در تمام موارد تطبیق می‌گردند، مگر "قواعد سماعی" چنین نیستند و فقط در بعض حالات معدود و محدود قابل تطبیق هستند. ساختن "اسمای مصدر" به اصطلاح "شینی" نیز در محدوده "قواعد سماعی" قابل سراغ است. بدین معنی، که از تمام افعال و مصادر نمیتوان "اسم مصدر شینی" درست کرد، بلکه این نوع "اسم مصدر" تنها و تنها از افعال و مصادری ساخته می‌شود، که از زبان اهل زبان شنیده شده باشند. زیرا اینگونه مصادر بر "سماع" و "شنیدگی" استناد میکنند، نه بر "قیاس". این بدین معناست، که هرگز اجازه نداریم از تمام افعال و مصادر زبان دری/فارسی، چنین "اسمای مصدر" را بسازیم. جهت روشن گشتن بهتر موضوع مثالهایی می‌آرم:

ترکیباتی از قبیل "گویش و بندش و سنجش و روش و دهش و گیرش و کُش و دانش و سازش و کُشش و مالش و سایش و غیرهم"، همه اسمای مصدر هستند، که از افعال(مصادر) "گفتن و بستن و سختن و رفتن و دادن و گرفتن و کردن و دانستن و ساختن و کُشتن و مُشتن و سُفتن و ... "برخاسته اند. این نوع مصادر را "مصادر اصلی" گویند، که تعداد آنها در زبان دری/فارسی بسیار معدود است و از حدود "یک صد" تجاوز نمیکند. در پهلوی "مصادر اصلی" مگر "مصادر جعلی" هم داریم، که تعداد آنها از حدّ و اندازه و شمار بیرون است. فقط جهت تذکر می‌گویم، که اکثر "مصادر جعلی" از "ریشه ماضی" مصادر اصلی به علاوه پساوند "ن" ساخته می‌شود. مثلاً:

– کلمه "سختن" (به فتح اول) یک مصدر اصلی‌ست، که ریشه ماضی آن "سنجید" است. اگر همین ریشه "سنجید" را با پسوند "ن" پیوند بزنیم، از آن "سنجیدن" ساخته می‌شود. پس اصل مصدر "سختن" است و "سنجیدن" مصدر جعلی آن است.

– فعل "مُشتن" هم یک مصدر اصلی‌ست، که ریشه ماضی آن "مالید" است. اگر بر همین ریشه ماضی "مالید" پسوند "ن" وارد شود، از آن "مالیدن" ساخته می‌شود. پس "مالیدن" مصدر جعلی‌ست و از مصدر اصلی "مُشتن" برخاسته است.

– به همین ترتیب کلمه "سائیدن" یک مصدر جعلی‌ست و اصل آن "سُفتن" است.

بعد ازین حاشیه‌رویاها پس به ترکیب "پردازش" پرداخته و می‌گویم:

دیده شود، که اهل زبان و مردم ما این کلمه را میپذیرند و ورد زبان عام و خاص و کوچه و بازار میسازند، یا این، که از همان غوزه ای، که سرکشیده است، پس به همانجا غروب خواهد کرد؛ و به اصطلاح زیبای عوام کابلی، "غَیب و غُرَب" خواهد گشت!!!

کلمات دیگر عنوان این مقاله را به نوشته دگری موکول مینمایم و سؤال دیگر ارجمند "حمید جان انوری" را، که در مورد "جمع الجمع" کلمات است، نیز ضمن مقاله مستقل بررسی خواهم کرد.

(همبورگ - ۲۴ نومبر ۲۰۱۹)



پردازش - گرمایش - رزمایش

Maroofi_k_۳۸_pardaazesh_garmaayesh_razmaayesh.pdf